

مارسل پروست

بازآفرینی استفان اوئه

در جستجوی زمان از دست رفته

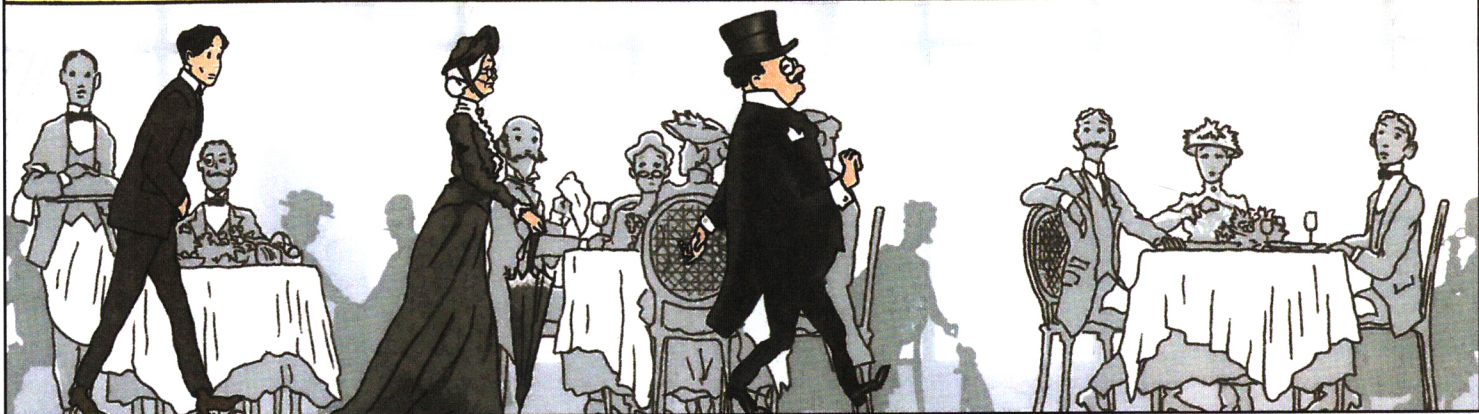
در سایهٔ دوشیزگان شکوفا



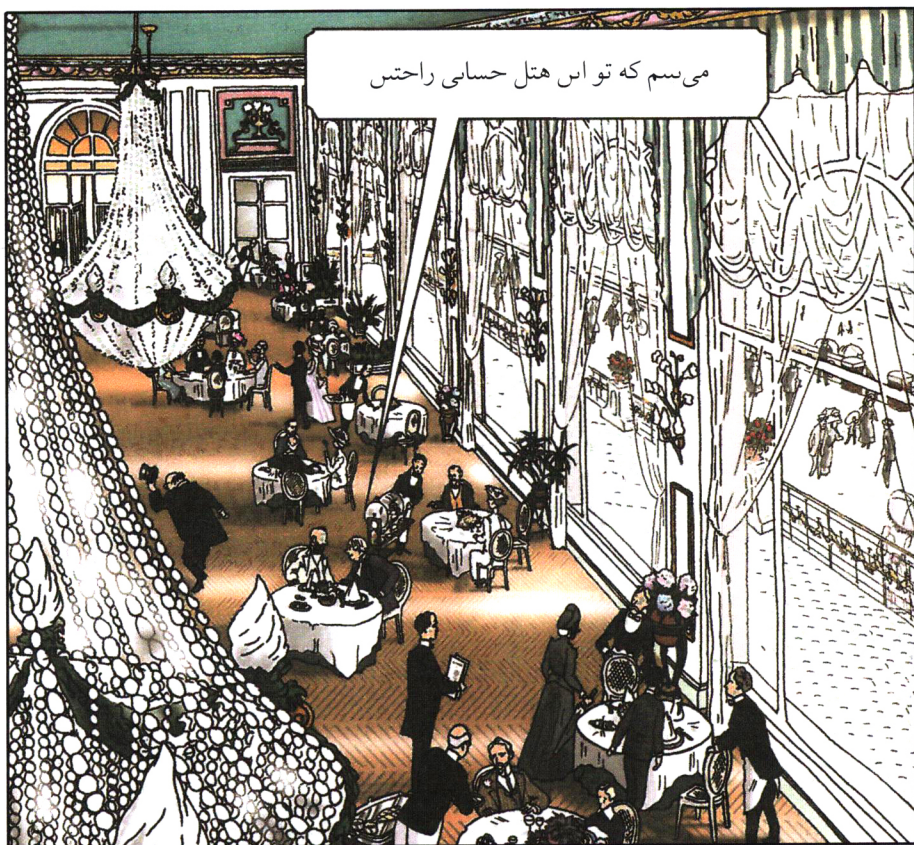
ترجمهٔ مریم کهنسال نودهی، کاوه فولادی نسب



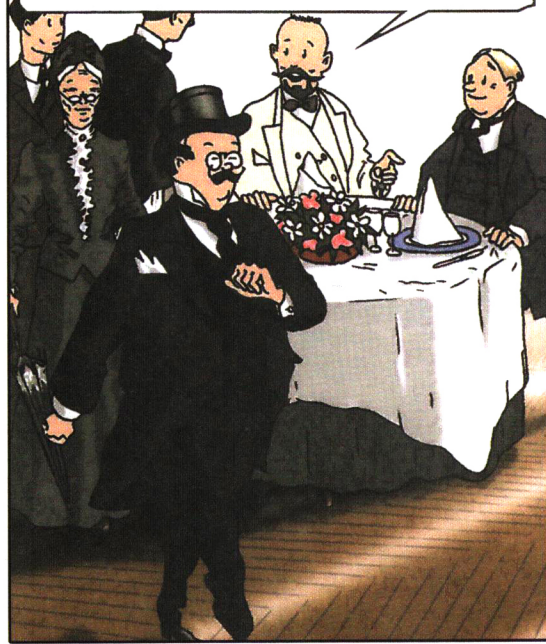
چون ما ناره وارد بودیم، موقع باهار، مدیر خودش شحصا راهمانما کرد، مثل یک درحده دار ارتش که سربارها را پیش مشی تدارکات می برد تا لباس تشان کند



می سم که تو اس هتل حسایی راحتس



امه، اون تیکه ماهی ای که اون حا سرو کردین به نظر خیلی لند می آد لطعا برای ما هم ار همون بیارین، امه، و موقع کشیدن عدا به کم دست و دل نارت تر باشس



در کومره، چون همه ما را می شناختند، من در سد کسی نبودم در رندگی [تفریحی] کنار دریا، هیچ کس همسایه اش را نمی شناسد

چیری که من می دویم اینه که اون بو ناکارا شرط سندیایی می کنه که تو ان برداختشون رو نداره



ار مابع موقت شسدهم این حوون که همور مثل آحرای فرن پش لباس می پوشه، حسایی مایه دق پدر و مادرشه

